این حال حقیقت این مقال خبر میدهد بیت دریا ز عطای تو بود گوهربار ؛ ورمنع کنی نم ندهد ابر بهار ؛ در کشف الحقایق آورده که انعام الهی
موقوف بر وجود منعم علیه نیست چه هنوز که او را وجود نبود فیاض نعمت الا ، با انعام عمیم از تنگنای عدمش بساحت با راحت وجود رسانید
نعمت حیات که اصل جمیع نعم است بدو ارزانی فرمود بیت من نبودم که نعمتم دادی ؛ وز عدم اینطرف فرستادی ؛ وین زمان هم درین برای
هوس ، نومیدم مهتم تو بخشی بس ؛ گفته اند انعام اتمامست نقول انعمت وقد اذا انعمت بالغة فیه و اتممته و انعام را اطلاق نز
بذوی العقول میکنند لایقال انعم الی فرسه ؛ بدانکه نعمت را از نعمت گرفته اند بفتح نون و آن نرمی و آسانی باشد با وجوب جهة نرمی و نرمن
تعالی گویند نازکی و نرمی بدن را نعومت خوانند پس نعمت چیزیست که اوقات آدمی بدان سهل و آسان گذرد و معیشت روزگار از نعمتی تخفیف
بسر برد و گویند اشتقاق او از نعمت بضم نون و آن مسرت و بهجت و روشنی چشم باشد پس نعمت آنرا گویند که آدمی بدان خوشدل بود و بعضی
برانند که نعمت حالتیست که بدان لذات می یابد انسان و امام راغب نعمت را اعم میدارد و از ان که عقل و را پسند دفی الواقع
مکروه طبع بود چون مجاهدات و ریاضات که نعمتهای حق است و حق سبحانه خواص حضرت را بدان اختصاص داده و بلایا و رزایا که انبیاء
و اولیا آنرا از جمله نعماء عظیم شمرده اند اگه در اخبار آمده که اذا بلغ العبد حقایق الیقین فالبلاء عنده نعمة اشارت بدینست یا اگر
مرض طبع باشد و فی الواقع عقل از آن کراهت دارد و چون نعمتها ناپاینده است محنت محنت که درین عالم هست اما میفرماید که این بحسب صورت
لیکن از حیثیة حقیقة نعمت آنست که صافی باشد از کدورت و آنرا خیر مطلق توان گفت و آن نیست جز نعمت اخرویه و از نجاست
که صاحب احقاق فرموده که نعمت لذتیست بطریق کرامت مقرون بحسن عاقبت چه نعمتی که مستتبع محنتی باشد آنرا فی نفس الامر
نعمت نشاید گفت ع لا خیر فی لذة من بعدها النار پس نعمت نزد محققان لذتیست صافی از شوایب محنت و عنا و خالی از کدو
توهم زوال و فنا که اگر چنین نباشد تصور آن عنا که از عقب آید لذتی نعمت را از و سلب خواهد کرد و تخیل محنتی که نتیجه راحت عیش او منغص
خواهد گردانید چنان نعمتی که یاد کردیم در دنیا وجود ندارد چه نعمت دنیوی مشوب بمحنت است و شربت لذتش ممزوج بزهر مشقت با هر ر
مفرقتیست با هر نوشی محنت نیشی محنتی نزخوار زمر بر شمع هیچون عمست و نه نشاید و سرورش بیدغدغه زازله ستم نه ناز بدان
چمنش پی بپای کرکانست نه شیر از غمیش بی جفای کرمانست بیت مصر من از موج جفا موج زن ؛ یوسفش آلوده بخون پیرهن ؛
موصل و بر سرکوی فراق ؛ موجود بر سر راه نفاق ؛ رستم او در کف زال ستم ؛ شیرن او در ته چاه الم ؛ شادی او مایه غم آمده ؛ محنت او
عین الم آمده ؛ و هم در احقاق آمده که این نعمت با سعادت حالست بشرط سعادت ابدی و روار الجلال یا نعمت ممکنه که نفس
بخشی که التفات نشاید کرد باندک ضرری که لازم دست چون علم و مناجات و امثال آن یا مراد و نعمتی باشد که مجرد نظر بدو لذتی
حاصل آید و توفیق الهیست از آن جمله است که من نظر شم کلمیت و دنیا همه لذات مقیده اند و لذت مطلقه در ادمیه صافی نیست
مگر در آخرت قال الله ولکم فیها ما تشتهی الانفس و لکم فیها ما تدعون و قال ع اللهم لا عیش الا عیش الاخرة و در انواع وجود
که اگر چه نعم الهی از حد حصر تجاوز نموده اما در دو جنس انحصار دارد اول نعیم دنیوی و آن دو قسمست و هبی و کسبی و هبی باز دو قسم باشد
روحانی چون نفخ روح مقدس لطیف در بدن مدنس کثیف و اشراق باطن بنور عقل شریف و آنچه تابع عقلست از قوی چون

فهم



فهم و فکر و نطق و امثال آن و جسمانی چون خلق بدن و قوی که آلت در و و هیات عارضه او چون صحت و تناسب و غیر آن کسبی ترکیه نفس
از اوصاف ذمیمه و رذایل اخلاق و تحلیه آن بملکات فاضله و شوایف عادات و تزیین بدن بحلی مستحسنه و آنچه بدان ماند و از جمله کسبیات است
جنس دوم نعمتهای اخروی و اجل آن غفران الهی و رضوان پادشاهیست و جای یافتن در اعلی علیین با ملایکه مقربان تا ابد الابدین و مراد ازین آیت
که برای نعمت قسم اخیر میتواند بود و آنچه وسیله آن نعمت باشد از اموال و اسباب دنیوی هم از قسم آخرست که قال ع
نعم المال الصالح للرجل الصالح نظم مال را کز بهر دین باشی حمول ؛ نعم مال صالح گفتش رسول ؛ آب در کشتی هلاک کشتی است آب
اندر زیر کشتی پشتی است ؛ نعمتی که خاص اهل صراط مستقیمست این بود که مذکور شد و ما عدای این نعمتهای کافر و مومن در آن شریک
صاحب کشاف آورده که اطلاق نعمت بجهة آنست تا شامل شود همه نعمتها را برای آنکه هر که راحق سبحانه بنعمت اسلام منعم گرداند
هیچ نعمتی نماند که بوی ارزانی داشته چه نعمتی مشتمل است بر همه نعمتهای عاجلی و آجلی را و صاحب کشف الحقایق نیز همین و تیره میفرماید که نعمت
ایمان اشرف و اعظمست از سایر دنیه اگر بر خاطر گذرد که مومن دعوی راه صراط موصل نعمت ایمان حالست پس طلب او درین راه و تحصیل
حاصل باشد امام برهان الدین نسفی بر نیوجه جواب گفته که مراد ازین نعمت نعمتی است که مشتمل باشد بر ایمان و غیر آن از مطالب و مقاصد
نه همین نعمت ایمان و بس گویند نعمت را تعیین فرمود از جهت تفخیم شان و تعظیم آن که گویا عظمت و کثرت او تا بحدیست که در حیز
حصر نمیگنجد و بمیزان عد و احصا نمی سنجد و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها غالب آنست که مراد نعمت هدایت از حق تعالی
جل جلاله که بواسطه سابقه عنایت اهل آن نعمت از اقدام و مبادرت بر سبل بجانب یمین و شمال صراط مستقیم که جاده شریعت
در حیطه حفظ و عصمت حق پیوسته از نعیم مقیم حقیقت روح راحی و سروری و بهجتی مییابد که تعرف فی وجوههم نضرة النعیم
و حصول این نعمت یا از جهت بخشش الهی شد یا از طریق کوشش بنده در متابعت اهل بخشش چنانچه آن بزرگ فرموده است که عنایت از
عزیز است و نشان دو چیز است یا عصمت اول یا توبه آخر و آنرا که با ول کسوت عصمت پوشانیده در آخر شربت توبه دادند
پوشانیده باک نیست التایب من الذنب کمن لا ذنب له عصمت اول چو نشد دستگیر توبه آخر بکرم در پذیر اول اگر نبود
داریم امید لطف کن ده و باین امیدم نوید علما اختلاف کرده اند که انعام الهی مخصوص باهل ایمانست و بس یا کافر و منافق شامل
معتزله برانند که نعمت الهی خاص نیست بمومنان بلکه همه بشر از اهل خیر و شر مشمول نعم ربانی اند چنانچه فرموده کنتم امواتا فاحیاکم الی آخره
جای دیگر است خلق لکم ما فی الارض جمیعا و مانند این آیات بسیار است که نعمتهای خود بر ایشان میشمارد و در انجا نعمتی
است بر آنکه بازاء این نعمت واجبست بر شما ادای لوازم عبادات و طاعات از آنجمله است یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی
و از کفار جماعتی بودند چون نمرود و شداد و امثال ایشان که در دنیا علم مکاری برافراخته اند و کوس سرداری و نام داری نواخته
این همه انعام حجت بر ایشان اهل سنت گویند که کفار و فجار از نعمت ربانی بهره ندارند چه اگر منعم باشند بانعام الهی پس
در تحت انعمت علیهم داخل بوده اشت و چون گوید اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم استمداد طریق کافر
نیز نموده باشد و این راست نیست دیگر آنکه نعمتهای دنیا با وجود نعمتهای آخرت قدری محسوس ندارد چنانچه در احادیث آمده که اگر دنیا

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 